



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۱/۱۴

انجنیر نجیب الله داوری

افغانستان فقیر و فرصت از دست رفته حضور امریکایی ثروتمند

قسمت دوم

باسازی، فرصتها، شاخص ها، چالش ها و مقایسه موجز با حضور نظامی شوروی.

با سقوط دولت طالبان در سال 2001 و حضور فراگیر جامعه بین المللی در افغانستان فرصت فوق العاده استثنایی برای بیرون رفت افغانستان از ویرانی های جنگ و شکست های ممتد اقتصادی پدیدار شد. اما متأسفانه که فرصت مذکور پیوسته با توطئه آگاهانه استخبارات همسایه های شرقی و غربی بمشول روسیه درشمال - و تخریبات مافیا های داخل نظام برهبری حامد کرزی و جنگسالار های تنظیمی و جهادی روز تا روز به انواع گوناگون با فساد، دزدی، چپاول و کارشکنی سبوتاژ بدرقه شد. نتیجه اینکه بعد از بیست سال حضور فعال کشور های ثروتمند دنیا - مردم افغانستان بجز از چند بلند منزل ناکارآمد و بانکویتهال های بدون مشتری صاحب چنان زیربنا های پر منفعت نشدند که در غیاب کمک های بین المللی بتوانند چرخ های اقتصاد کشور را بحرکت در آورند. طی بیست سال گذشته برعلاوه کریدت های سالانه و ملیارد دلاری کشور های ثروتمند غربی به دولت افغانستان پروژه های ذیل به همیاری کشور های مذکور در عمل پیاده شد.

1- بدنیاال سقوط رژیم محمد داوود خان با توطئه روسها و کودتای خائینانه 7 ثور 1357 بسیاری از تاسیسات دولتی اعم از مکاتب، شفاخانه ها، پل ها، سرک ها و غیره تاسیسات عام المنفعه درجنگ نیابتی ابرقدرت ها - یا از سوی روسها بمباران شد، یا هم توسط اعمال استخبارات پاکستان در وجود تنظیم های جهادی نابود ساخته شد. در ادامه خرابکاری های متعدد و زنجیری بی امان استخبارات نظامی پاکستان و تخریب هزاران پروژه زیربنایی در زمان حضور نظامی ارتش سرخ از اینکه اتحاد شوروی وقت دارای پوتنشیل ضعیف اقتصادی بود، باز سازی های بسیار ضعیف و ناچیز لنگ لنگ فقط در مراکز شهرها - بصورت اخص در شهر کابل در جریان بود، از جمله ساخت منازل مسکونی مکروریانها، تهیه مسکن، شهرک پولیس و غیره - آنهم نظر به ضرورت میرم دولت وقت و اعضای حزب حاکم. جالب است بدانید که تمدید لین انتقال برق از ازبکستان - شوروی به افغانستان بعد از قرار داد در سال 1982 ظرف ده سال و تا پایان رژیم فقط تا شهر پلخمری نصب و متناژ گردید. با سقوط رژیم داکتر نجیب الله در بهار سال 1992 بخش اعظم اموال منقول ادارات دولتی افغانستان اعم از معارف، زراعت، تجارت، آب و برق، معادن و صنایع، عدل و قضا و غیره که در شهرهای بزرگ جان سلامت برده بودند، نیز مورد چپاول گروه های جهادی قرار گرفت و تعمیرات مربوط نسبت عدم حفظ و مراقبت طی سالیان متمادی از اثر حوادث طبیعی یا از بین رفتن یا غیر قابل استفاده شدند. بنأ وقتی امریکایی ها در سال 2001 وارد افغانستان شدند - تشکیلات اداری افغانستان تقریباً در 90 درصد شهرها و ولسوالی ها نابود شده بود. بنأ بمنظور رفع بحران اداری، تعلیمی و تربیتی، صحتی، عدل- قضا، ترانسپورتی و غیره و در راستای بازسازی ساحات مذکور، اداره پی بنام پی. آر. تی یا تیم بازسازی ولایتی در تمام ولایت ها تاسیس و در حالی از پایتخت- کابل اداره و رهبری میشد، که باز سازی ادارات حیاتی در تمام ولایات کشور از سر گرفته شده و پولهای کلانی در این راه بمصرف رسید. تیم های بازسازی ولایتی تقریباً در تمام ولایات کشور دفاتر سابق زراعت، صنعت، قضا، معارف و غیره را نه تنها احیا، بلکه برای ادارات مذکور میز چوکی، الماری، مبل و فرنیچر لازم هم فراهم نمودند. گذشته از اینها با نصب کامپیوترها، ادارات مذکور را با تکنالوژی جدید اداری یا کامپیوتر مجهز و حتی به کارمندان مربوط هزینه آموزش کامپیوتر را نیز متقبل شدند. اما از اینکه ادارات بازی سازی ولایتی خود - دفاتر ساختمانی مستقل د راختیار نداشتند، ساخت و ساز پروژه ها را به قرار دادی ها و شرکت های ساختمانی مستقل وگذار میشدند. اینجاست که پای مافیا های تنظیمی، جنگسالاری و پارلمانی عرض اندام - به انواع مختلف قرار داده ها را تصاحب و در بازار سیاه بعد از چند دست شدن به شرکت های ساختمانی ناکار آمد دست دوم وسوم واگذار میگردد. چه بسا که بسیاری از ساختمانهای مکاتب و کلینک ها بعد از امضای قرار داد و اخذ پول اصلاً ساخته نشدند، یعنی همان مکاتب و کلینک های خیالی. همزمان نسبت عدم

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنی بڼی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

مدیریت متمر و بیفتاوتی دولت افغانستان در امر ترتیب - تنظیم و بهره برداری متمر و بهتر از تیم های بازی سازی ولایتی، زمینه های گوناگون اختلاس فراهم و مقادیر عظیم پول چپاول شد. زیرا بر علاوه موجودیت مکاتب وکلنیکهای خیالی، نبود استاندارد های معین و رهنمود برای شرکت های ساختمانی باعث پائین آمدن کیفیت کاری و به بهره سپاری ساختمان های غیر استاندارد شد، که اکثر ساختمانهای - ساخته شده بعد از مدت اندک از استفاده خارج و حتی در اثر باد و باران تخریب شدند. و قتی در سال 2004 رمضان بشردوست وزیر پلان وقت در مورد اعتراض و خواست که کیفیت کاری و نوع اجراءات شرکت های ساختمانی متقاضی و انجو ها را تحت بررسی قرار دهد، بشردوست از سوی حامد کرزی با تاپه دیوانه از وزارت کنار زده شد.

با آنهم با وجود سنگ اندازی های متعدد مخربین امنیت ملی تحت هدایت استخبارات همسایه ها؛ در حمایت امریکا و ادامه کار و فعالیت بخش خصوصی هزاران فابریکه تولیدی در گوشه و کنار کشور به فعالیت آغاز کرده و شهر های عمده کشور و حتی اگر گزافه نباشد مراکز 34 ولایت کشور با ایجاد ساخت و ساز های تعمیراتی روز تا روز چهره بدل کردند. اما در فقدان رهبری آگاه و نبود پلان های معین و سنجیده شده در امر اقتصاد ملی و عدم ساخت زیر بناهای پرمفعت و ملی، بیشترین پولهای کمی که به هدر رفت. زیرا بجای ساخت فابریکات تولیدی ملی و مادر، بیشتر پولها در ساخت بانکویتهال ها، بلندمنزلهای ساختمانهای رهائشی و ساخت فابریکات منتاژ مصرف، و در ساخت فابریکات عمده زیربنایی یا مادر چون سمنت، نساجی - نختابی و غیره از این قبیل که ضرورت مبرم جامعه بود اصلاً توجه صورت نگرفت. طی این مدت افغانستان سالانه به ارزش دو میلیارد دالر سمنت، تکه و سگرت از کشورهای خارج خصوصاً همسایه ها وارد کرد یعنی طرف 20 سال مساوی به 40 میلیارد دالر.

2 - قبل از حضور جامعه بین المللی در افغانستان وضعیت ترانسپورت و جاده های سراسر کشور در وضعیت بسیار ناگوار قرار داشت. طور مثال سرک کابل - قندهار که برای بار اول که ساخت آن در سال 1339 هجری شمسی در زمان صدارت سردار محمد داوود خان شروع و با صرف ده میلیون دالر سال 1345 به پایه اکمال رسید. بعد از سپری نمودن شکوه خاص عصر دموکراسی تاجدار و نوستالوژی جمهوری داوود خان در جریان اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ با بمباران های بیوقفه و وحشیانه اردوی اشغالگر سرخ و ماین گذاری های بیشمار مزدوران استخبارات نظامی پاکستان کاملاً از بین رفت، طوریکه اگر مسافرت کابل - قندهار با سرک اسفلت و قیرریزی شده در استفاده از بسهای بنز 302 عصر پیشا کودتای ثور فقط 6 ساعت وقت در بر میگرفت. اما این مسافرت در اواخر سقوط جمهوری به اصطلاح دموکراتیک یا دولت نجیب بین چهار روز تا یک هفته وقت میطلبد. زیرا بدنه اصلی سرک در اثر انفجار ماین ها و بمباران هوایی بیشتر به چقری ها و گودال ها تبدیل شده بود. و وسایط نقلیه در جناح های سرک عبور و مرور میکردند. این وضعیت در زمان حکومت مجاهدین همچنان ادامه داشت، در دور اول امارت طالبان سرک مذکور قسمی ترمیم و مسافرت از چهار روز به 18 تا 24 ساعت تقلیل یافت. اما بعد از حضور امریکایی ها در صحنه سرک مذکور در سال 2002 در ظرف 6 ماه بازسازی شد. گفته میشود که مبلغ کلانی برای احیای بزرگراه کابل - قندها از یک سرک رفت و آمد به دو سرک جدا گانه با دو خط رفت و دو خط آمد در نظر گرفته شده بود، اما متأسفانه موجودیت فساد گسترده تا سقوط نظام مانع تطبیق برنامه های بعدی در ساخت سرک مذکور شد. برای باز سازی مرحله اول سرک مذکور مبلغ 450 میلیون دالر امریکایی در ساخت سرک مذکور با عرض ده متر و طول 500 کیلومتر در یک خط رفت و یک خط آمد احیای مجدد شد؛ که اساس یک میلیون دالر ساخت یک کیلومتر سرک اسفلت مطابق به استاندار های سرکسازی در امریکا از همینجا اقتباس شد. طوریکه بعداً در زمان حاکمیت کرزی تعدادی زیادی از شرکت های سرکسازی از کشورهای همسایه بیشتر برهنمایی وکلای کمیشنکار پارلمان وارد افغانستان شده و در همیاری وکلای مذکور در فساد گسترده تعداد زیادی از سرک ها را در گوشه و کنار افغانستان درحالی با مصرف یک میلیون دالر فی کیلومتر تحت ساختمان گرفتند که در مواردی حتی ده هزار دالر هم برای فی کیلو متر آن مصرف نکردند. نتیجه اینکه تعداد زیادی از سرک های ساخته شده عصر حاکمیت کرزی از جمله سرک کابل قندهار با از بین رفته اند یا در حال از بین رفتن هستند.

3- امریکا ظرف بیست سال گذشته خصوصاً در زمان کرزی مبلغ 2 میلیارد دالر در راستای تولید و تأمین برق در افغانستان هزینه کرد. اما متأسفانه که پول مذکور بجای مصرف در راستای خودکفایی برق، بیشتر خرج تمدید لین های برق وارداتی شد. و در بعضی موارد هم دیزل جنراتور های کهنه و فرسوده تولید برق از کشورهای همسایه به قیمت گزاف خریداری و با مصارفی تا سقف 300 میلیون دالر در مراکز تولید برق چون اوت خیل و خیرخانه مینه نصب گردید. در حالیکه با این پول میتوان ده ها فابریکه تولید برق بالای دریای کابل در مسیر راه پلچرخ - ماهییر، دریای کنر، دریای پنجشیر و دیگر نقاط کشور راه اندازی کرد. فابریکه تولید برق سروبی دوم به ظرفیت 200 میگاوات که در زمان جمهوری داوود خان دیزاین و کار ساختمان آن شروع شده بود - با وقوع کودتای ثور و جنگهای داخلی ناتمام و تا امروز دست ناخورده باقی ماند است. در حالیکه فابریکه مذکور را میتوان با مصرف کمتر از 50 میلیون دالر راه اندازی کرد. این همه نابسامانی ناشی از آن بود که کادرفنی، ورزیده و وطندوست در رأس وزارت آب و برق، بنا به سلیقه و پالیسی های غلط کرزی، حضور نداشت. بعضی از آدم های حاضر و با صلاحیت در سطح وزیر، معین، رئیس و غیره در وزارت مذکور در تلاش بهره برداری عاجل از پولهای بودند که امریکا برای زیرساخت های تولید برق به افغانستان میپرداخت، از آنجائیکه ساخت تولید بند ها و فابریکات تولید برق بالای دریای پنجشیر، کنر، کابل، هلمند، هریرود، کوکچه، لوگر، ارغنداب، آمو و غیره زمان گپرو از طرفی هم قرار داد ساخت آنها در راستای اختلاس مغلغ به نظر میرسید، بنا ارباب حاضر در وزارت آب و برق راه های آسان اختلاس در قرار داد های نصب و منتاژ لینهای انتقال برق از کشورهای همسایه جستجو نموده و مردم افغانستان را محبور به پرداخت سالانه مبلغ 300 میلیون دالر بخاطر خرید برق به کشورهای همسایه نمودند.

4- با حضور کشور های ثروتمند غربی و آسیای شرقی چون جاپان و کوریای جنوبی در افغانستان تعداد کثیری از موسسات خیریه، کمک رسانی، ساختمانی، صحتی، زراعتی، بانکداری و غیره و غیره که جهت فعالیت وارد افغانستان شده بودند- برای پیشبرد امور روتین به دفتر و دیوان ضرورت داشتند، روی این اصل تعداد کثیری از خانه ها مناطق مرکزی شهر کابل اعم از شهرنو، وزیر اکبر خان مینه، شیرپور، تایمی وات، قلعه فتح الله خان، کارته چهار، کارته سه و حتی خیرخانه مینه، شاه شهید مینه، سید نورمحمد شاه مینه و محلات مشابه در ولایات کشور با کرایه هنگفت تا سقف 30000 دالر به کرایه گرفته شد، هر چند در حصه تجدید مالیه از خانه های مذکور تا سقوط دولت کدام تجویز مشخص گرفته نشد، اما به هرحال ماهوار در سطح ده ها میلیون دالر پول از این مدرک راهی جیب افغانها و بازار های افغانستان میشد.

5- بخش بسیار مهم و عمده منافع حضور موسسات گوناگون کشور های ثروتمند دنیا بشمول شرکت های ساختمانی حتی از کشورهای همسایه - ایجاد کار و اشتغال زدایی برای مردم افغانستان بود. روزگاری سردمداران ارتش سرخ شوروی حتی موتران، جاروکش و خاکروب را از اتحاد شوروی وقت به افغانستان میآوردند. اما قضیه با حضور امریکایی ها کاملاً برعکس شد. طوریکه با حضور نظامیان و موسسات ملکی کشور های ناتو برای صدها هزار افغان زمینه کار با معاش هنگفت فراهم گردید. زیرا تمام موسسات بین المللی اعم از خیریه، کمک رسانی، ساختمانی و انجمن های مختلف النوع برای اجرای امور روزمره از افغانها کمک طلبیده و تعدادی زیاد از افغانها در موسسات مذکور منحصیث ترجمان، محاسب، مامور اداری، درایور، گارد، آشپز، باغبان و غیره و غیره استخدام و شامل کار شدند. که از این طریق میلیونها دالر ماهوار وارد جیبهای مردم، بازار و سرمایه ملی افغانستان میشد. اما متأسفانه همزمان شبکه های استخبارات کشور های همسایه جهت جلوگیری از رشد اقتصادی مردم افغانستان پیوسته در صدد سبوتاژ همکاری افغانها با شرکت های بین المللی و نظامیان کشورهای ناتو بودند. که متأسفانه تا حد ممکن درکار شان موفق بودند؛ چنانچه در همین راستا تعداد زیادی از بس های حامل کارگران افغان به موسسات و بیز های خارجی هدف حملات انتحاری قرار گرفته و در اثر یک عمل تخریبی و استثنایی عوامل استخبارات بیگانه در وجود یک کارگر افغان در شروع سال 2017 که عوامل سؤظن به کارگران افغان را افزایش داد، ظرف شش ساعت - هشت هزار افغان از کار با متحدین غربی سبکدوش و جایشان در ظرف کمتر از سه روز با کارگران مشابه از کشور های یوگوسلاویا و کشور های افریقایی چون کنیا و یوگندا پُر گردید. در عین حال خیلی از شرکت های استخراج معادن و ساختمان که شدیداً علاقمند حضور در افغانستان و کار بالای معادن بیکران اینکشور بودند، با ادامه بی امنیتی فراگیر در حملات انتحاری صادر شده از پاکستان از حضور فعال در افغانستان منصرف شدند.

6- دهه هشتاد میلادی که مصادف با جنگ افغانستان علیه اشغال شوروی بود. شکست ارتش شکست ناپذیر سرخ در افغانستان سرخط اخبار رسانه های جهان در عصر ریگن در کشور های غربی بود. تا جائیکه روز اول سال هجری خورشیدی یا نوروز در کشور های مذکور بنام روز افغانستان تجلیل میگردد. بناً بعد از فروکش کردن جنگهای داخلی در افغانستان در سال 2001 با در نظر داشت - برداشت غربی های عوام از افغانستان قرار بود تا میلیونها توریست از کشور جنگزده و افسانوی افغانستان دیدن کنند. بدون شک که حضور میلیونها توریست غربی از افغانستان فرصت های عظیم کاری و اقتصادی را برای مردم اینکشور بدنبال میداشت، اما راه اندازی کشت و کشتار توریستها یا سیاحین غربی در موج بی امنیتی ایجاد شده توسط استخبارات همسایه این فرصت به آسانی از افغانها گرفته و مانع حضور میلیونها توریست در افغانستان شد. قتل و کشتار توریستهای کوریایی جنوبی را در مسیر راه کابل قندهار کاملاً بیاد داریم.

از جایی هم زمانی بود که سربازان ارتش سرخ با جیب های خالی هرگز نمیتوانستند در بازار های افغانستان حاضر و چه بسا که دست به خرید پیدوار صنعتی و دست ساز افغانها بزنند. فقط یگان افسریا جنرال پولدار روسی بخاطر خرید فرآورده های صنعتی مرغوب جاپانی از قبیل تیپ ریکارد، تلویزیون یا ویدیو گاهی سری به فروشگاه های رادیو و تلویزیون در بازار های کابل میزد. اما سرباز امپریالیزم از نوع سرباز گشته - فقیر روسی نبود. گشت و گذار صدها و هزارها سرباز امریکا و ناتو در بازار ها و شهرهای جلال آباد، کندهار، هرات، کابل و مزار شریف با جیب های پُر از دالر و خرید تولیدات دستی به قیمت روز افزون، صنعت گران صنایع دستی افغان را متوجه دستمزد غیر قابل باوری ساخت که نظیرش را هرگز ندیده بودند. از سوی هم حضور گسترده سربازان مذکور در تخت های سرباز رستوران های شهر های مذکور و فرمایش کباب گوشت گوسفند و نان گندم طبیعی یا ارگانیک که سربازان مذکور در کشورهای شان کمتر مزه آنرا امتحان کرده بودند؛ رستوران داران را متوجه سود های کلانی نمود که از حضور سربازان لک پتی امریکایی به جیب هایشان می ریخت.

گذشته از این حضور فامیلهای سربازان ناتو که برای ملاقات فرزند یا عضو خانواده شان به شهر های افغانستان سفر میکردند، سود دیگری بود که هتل ها و سیستم ترانزیت هوایی افغانستان از آن بهره فراوان نصیب میشدند، همزمان تکسی ران ها و رهنما هایی که زبان انگلیسی بلد بودند نیز از این بابت قویاً مستفید میشدند. اما بروز بی امنیتی بناً به توطئه همسایه های غدار، و حملات انتحاری نسبت به جان سربازان ناتو و توریست ها در بازار ها و شهر های افغانستان عامل شد تا سربازان مذکور نتوانند از قرارگاه های شان بیرون به دیدار اعضای فامیل شان راهی هتل ها شوند. در نتیجه این روند سود آور قبل از آنکه راه بیافتد، در نطفه خشکید و نابود شد.

7- با استقرار قوتهای نظامی امریکا و ناتو در بیزهای نظامی داخل افغانستان بیشترین مواد خام غذایی، اعم از سبزیجات و میوه جات از بازار های داخل افغانستان تهیه و از اینطرف پولهای هنگفتی به جیب قرار دادی ها و دهقانان افغان سرازیر شد. اما بعد از آنکه استخبارات منطقه متوجه باریکی قضیه در امر رشد جیب دهقانان افغانستان شد، مسئله با زرق مواد زهری در تعدادی سبزی و میوه سبوتاژ شد. هدف سبوتاژ کنندگان نه تنها جلوگیری از ثروتمند شدن دهقانان افغان بود، بلکه تلاش داشتند تا مواد مذکور از بازار های کشور مجاور یا پاکستان تهیه شود. اما امریکایی بعد از کشف قضیه، تمام مواد مورد ضرورت آشپزخانه های بیزهای نظامی و غیر نظامی شانرا از بازار های کشورهای خلیج فارس به قیمت چند برابر تهیه و ارسال

مینمودند.

8- بیشترین قطعات نظامی افغانستان در جریان سالیان متمادی در ساختمانهای ساخته شده از گل و خشت خام امور محوله شانرا به پیش میبردند، که حفظ و مراقبت بیشتری را در امر پاکاری، جاروب، برف پاکوی و گاه گل بام ها در مقایسه با ساختمانهای اساسی و پخته تقاضا مینمود. در هنگام حضور ارتش سرخ یا سربازان انترناسیونال در ساخت و ساز و نوسازی تعمیرات قطعات افغانستان هیچ تغییری رونما نشد. در این هنگام فقط تسهیلات چپرکت و بستره خواب از طرف دولت برای سربازان فراهم شد، زیرا بیشتر جوانان که جبراً از کوچه های شهرهای افغانستان به سربازی سوق میشدند، در عدم اطلاع خانواده بدون بستره خواب بودند، که دولت مجبور بود به ایشان بستره خواب تدارک کند.

با سقوط نظام و نابودی دولت داکتر نجیب الله ساختمان اکثریت نسبت به تمام قطعات نظامی افغانستان نسبت حملات جنگی و عدم حفظ و مراقبت نابود شدند. اما در حضور امریکایی ها در افغانستان و تجدید بازسازی اردوی افغانستان تمام قطعات نظامی سابق با ساختمان های مدرن و آهن کانکریت بصورت بسیار اساسی و پخته احیا شد. که سربازان دیگر هرگز مجبور به جاروب کردن مکرر خاک و گل، گاه گل بامها و برفپاکوی های کمرشکن در زمستانها نبودند. اینکه اردو یا دولت امریکا تمام مصارف اردو پولیس

افغانستان اعم از معاشات، سلاح، مهمات و روغنیات را میپرداخت، امتیاز دیگری بود کاملاً استثنایی.

در پهلوی آن قوتهای امریکا صد ها بیز مؤقت اما کاملاً قابل زیست و قابل استفاده مجهز با تمام وسایل آسایش در نقاط مختلف افغانستان تاسیس کردند که متأسفانه اردوی افغانستان نتوانست آنها را بعد از تسلیمی از قوتهای ایالات متحده طور شاید و باید حفظ و بهره برداری کند، بدون شک که سرنوشت بیزها و قرارگاه های مذکور که جز دارایی های ملت افغانستان محسوب میشود، حالا کاملاً معلوم است.

9- یکی دیگر از دست آورد های حضور نظامی امریکایی ها در افغانستان تاسیس بیزها متعدد تعلیمی و تربیتی حتی در سطح حربی پوهنتون و اکادمی پولیس در ولایات درجه اول چون هرات، بلخ، پکتیا جلال آباد و کندهار بود. که از نگاه ساختمان بهتر تر از ساختمانهای حربی پوهنتون و اکادمی پولیس کابل، و مجهز با کمپیوتر، مواد درسی، وسایل درسی و لابراتواری تدارک شده بودند، تا جائیکه مصارف سوخت دیزل جنراتور های اکادمی های مذکور بخاطر تولید برق از طرف اردوی امریکا الی خروج پرداخت میگردد.

10- سه دهه قبل نظامیان شوروی وقت برای حفاظت قرارگاه های نظامی شان از کشت ماین های ضد پرسونل و ضد وسایط در اطراف بیزها و قرارگاه های نظامی در حالی استفاده اعظمی میکردند که نظامیان افغان را نیز در استفاده از شیوه مذکور ترغیب و تشویق میکردند. این امر برای شان دو مزیت داشت، اول اینکه از حملات پیاده مخالفین به داخل بیزها جلوگیری میشد، در ثانی از فرار سربازان افغان که بزور سوق شده بودند، ممانعت میکرد. اما نظامیان امریکایی برخلاف نظامیان شوروی هیچ وقت در حفاظت قرارگاه های نظامی شان از ماین های ضد پرسونل و ضد وسایط استفاده نکرده بلکه برای حفاظت قرارگاه های نظامی امریکایی و افغان از کشیدن دیوار های حصاری سمنتی و متحرک به نام تی وال به ارتفاع 4 الی 5 متر استفاده نمودند، به اضافه اینکه در بالای دیوار های مذکور سیم خار دار و ولتاژ برق نیز کشیده میشد. همزمان کمره های امنیتی در برج های مراقبت و بالونها هوایی نیز برای حفاظت قرارگاه ها استفاده میشد. لازم به تذکار است که در ساخت دیوارهای سمنتی متحرک یا تی وال به ارزش ملیارد ها دالر سمنت از پاکستان وارد گردید، متأسفانه موجودیت فساد گسترده در سطوح بالایی دولت تا شخص حامدکرزی، قسیم فیهیم معاون، نعمت الله شهرانی وزیر معادن، عمرزاخیل وال وزیر مالیه، بخش اعظم پارلمان و غیره و دریافت کمیشنهای متعدد از اینطریق از فابریکات تولید سمنت پاکستان، مانع استفاده سمنت تولید داخلی و گسترش فابریکات سمنت شد. جالب اینکه روزانه مقادیر عظیم مواد خام ساخت سمنت از قبیل سنگ آهک و ذغال سنگ از افغانستان به پاکستان قاچاق میشد.

11- امریکایی ها تلاشهای زیاد برای ساخت و ارتقای جامعه مدنی و پیشرفته در افغانستان نمودند. و در همین راستا با مصرف میلیون ها دالر در راه اندازی کورسها، سیمینارها و کلاسهای آموزشی مسلکی تحصیلات عالی و متوسط در داخل افغانستان متقبل و همزمان زمینه تحصیلات بیشتر برای ده ها هزار افغان را در داخل ایالات متحده نیز فراهم نمودند؛ هرچند عده یی از افغانها با پناهنده شدن به کشور مجاور یا کانادا هرگز به افغانستان برنگشتند؛ اما حضور گسترده افغانها در ایالات متحده جهت تحصیل تاثیر بسزایی بالای ذهنیت افغانها در ساخت جامعه مشابه و مرفه داشت. ایجاد پوهنتون امریکایی کابل به مصرف امریکا در سطح پوهنتون امریکایی بیروت یکی دیگر از تلاش های بود در راستای ارتقای سطح دانش افغانها - که بعد از پوهنتون بیروت در منطقه بینظیر بود. گذشته از این با پولهای بیشماری که از مجرا های مختلف در اختیار افغانها قرار میگرفت، ده ها پوهنتون و صدها مکتب خصوصی در امر آموزشی عالی افغانها در سراسر کشور راه اندازی شد. افتتاح صدها جنیل رادیو، تلویزیون و چاپ مجلات و جراید به کمک امریکا تلاش دیگری بود در راستای رشد ذهنی و فکری مردم افغانستان، با آنکه تعدادی از این نشرات در سوء استفاده از دموکراسی باد آورده و عدم کفایت مقامات دولت افغان، بعضاً با اشاعه تبلیغات مغرض آمیز کشور های همسایه، خلاف مصالح و منافع ملی افغانها حرف و سخن سر میدادند.

12- حضور تاثیر پذیر سیاستمداران و حقوقدانان متعدد امریکایی و حتی مسافرت نمادین شخصیت های تاریخ ساز افسانه یی امریکا در سفر به افغانستان چون محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن بوکس تاریخ امریکا و جهان، نیل امرسترانگ و جان گلین نخستین فضانوردان امریکا به کره ماه، انجیلا جولی هنرمند معروف هالیوود، فرانس بیکن باور و میشل پلاتینی فوتبالیان معروف اروپا در دهه های هفتاد و هشتاد میلادی و اشتراک آنها در محافل علمی - هنری و سپورتی و همچنان اجرای کنسرت

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

گروه های متعدد هنری - موسیقی امریکا در کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان یکی دیگر از تلاشهای امریکا در روحیه دادن جوانان افغانستان در جهت نیل بسوی معرفی بیشتر و متقابل مردم افغانستان با جهان. فرانتس بیکن باور قهرمان افسانوی فوتبال آلمان غرب در دهه هفتاد میلادی و مربی تیم فوتبال آلمان در دهه هشتاد میلادی که در هر دو دوره تیم آلمان را به سکوی قهرمانی اروپا رهنمایی کرد - در سال 2003 توسط امریکا با معاش هنگفت به کابل آورده شد تا تیم ملی فوتبال افغانستان را آموزش و مدیریت کند. بیکن باور تا سال 2004 در افغانستان مصروف آموزش فوتبال جوان افغان بود، اما بعداً اتفاقاتی رخ داد که موصوف مجبور به برگشت به آلمان شد. میشل پلاتینی قهرمان دهه هشتاد فوتبال اروپا بدنبال قهرمان تیم فوتبال افغانستان در مسابقات جنوب آسیا در سال 2013، به کابل آمد تا در حصه راه یابی تیم ملی فوتبال افغانستان در مسابقات برتر بین المللی افغانها را کمک بیشتر نماید. اما متأسفانه نبود کادر فنی و افراد ورزیده حرفه وی در سطح رهبری فدراسیون فوتبال افغانستان عامل شد، تا فدراسیون مذکور نتواند همکاری بیشتری پلاتینی را با خود داشته بود. و موارد متعدد دیگر..

اما متأسفانه که تمام این فرصت ها در مرحله اول در تنگ نظری های ممتد همسایه ها شرقی و غربی بشمول روسیه و در مرحله دوم توسط مافیها و انگل های سمتی، قومی و تنظیمی در وجود افراد مختلف در رأس حامد کرزی و عبدالله - عبدالله سبوتاژ و ناکام شد.

خلاصه اینکه حضور امریکا در افغانستان که در راستای مبارزه با تروریسم بین المللی راه اندازی شده بود، هیچ مفاد مادی برای دولت و ملت امریکا نداشت، که تعدادی آنرا بنا به تعریف های کلاسیک و متحدالامال اشغال و چپاول معادن مینامیدند. اما این حضور باعث جریان دوامدار پول روزانه 40 میلیون دالر و هفته وار 300 میلیون دالر از مجرا های مختلف به بازار ها و جیب های مردم افغانستان و حرکت چرخهای زندگی مردم اینکشور میشد. که با بیرون شدن یا شکست امریکا حالا این رقم به صفر تقرب کرده است. نتیجه اینکه مردم افغانستان به خاک سیه نشسته و به اساس آمار های جدید 22 میلیون انسان با خطرگرسانی تا سرحد مرگ مواجهه اند. با آنکه افغانهای وطنپرست در کشورهای غربی دست بکار شده و با راه اندازی منجمنت کمک رسانی به مردم مستمند داخل افغانستان کارهای مفیدی را بشمر رسانیده اند، اما این کمک ها + کمکهایی که افغانها غرب نشین به فامیل هایشان میفرستند + کمک های موسسات خیریه کجا میتواند جایی روزانه 40 میلیون دالر جریان دوامدار پول عصر اشغال امریکا در افغانستان را پُر کند؟

بخش بعدی،

تبلیغات و افواها - رول ستونهای ششم و هفتم در سبوتاژ حضور امریکا و جامعه جهانی در افغانستان در نقش چرخه گیر و بازگشت به نقطه صفر.

ادامه دارد.